

نگاهی به آرای صاحب‌نظران درباره حد دلالت ادله عقلی تحریف‌ناپذیری قرآن

azizikia@qabas.net

غلامعلی عزیزی کیا / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۱

چکیده

تحریف‌ناپذیری قرآن ادله مختلفی دارد. برخی از این ادله، عقلی و برخی دیگر نقلی‌اند. ادله نقلی همه انواع تحریف اعم از افزودگی یا حذف یا جابه‌جایی را نفی می‌کنند؛ اما درباره قلمرو دلالت عقل بر مصونیت قرآن، اختلاف‌هایی دیده می‌شود. نویسندگان با روش توصیف و تحلیل، دیدگاه‌های صاحب‌نظران این حوزه را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که عقل درباره مصونیت قرآن از تحریف به افزودگی یا جابه‌جایی محل اعجاز، دلالت روشنی دارد؛ اما برای اثبات مصونیت از تحریف به کاسته شدن، دلیل عقلی محض به‌تنهایی کارایی ندارد و برای این مقصود باید به دلیل نقلی نیز اتکا کرد.

کلیدواژه‌ها: تحریف‌ناپذیری قرآن، عقل و تحریف‌ناپذیری قرآن، خاتمیت، قاعده لطف، حکمت خدا، اعجاز و تحریف‌ناپذیری قرآن.

اگرچه اکثر قریب به اتفاق عالمان مسلمان، تحریف‌ناپذیری قرآن را باور دارند و ادله متفاوتی برای اثبات آن آورده‌اند، برخی از آنان درباره بعضی ادله یا در محدوده آنها اختلاف نظر دارند. اختلاف در وجود یا عدم دلیل عقلی بر تحریف‌ناپذیری قرآن و محدوده دلالت آن نمونه این اختلاف است. نویسنده در این مقاله می‌کوشد با بیان مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه، نصاب خردپذیری مصونیت قرآن از تحریف را تبیین کند. در آغاز، مقصود خود را از دلیل عقلی بیان می‌کنیم.

۱. تعریف دلیل عقلی

در تعریف دلیل عقلی با دو دیدگاه روبه‌رویم؛ یکی دیدگاهی که مقصود از دلیل عقلی را استدلالی می‌داند که بر پایه داده‌های عقلی بدیهی و یا نزدیک به بدیهی باشد. «روشن است که هر دلیل عقلی‌ای بر پایه یک سری اصول موضوعه (پیش فرض‌هایی) قرار دارد که یا خود (بدیهی) می‌باشند و یا در علم دیگر بازگشت آنها به بدیهیات اولیه آشکار گردیده است» (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۱۱۶). این دسته از تعاریف، دلیل عقلی را منحصر در دلیلی می‌دانند که فقط از داده‌های عقلی بهره می‌برد و استدلالی را که مقدمات آن شامل مطالب نقلی و تجربی باشد، از دایره دلیل عقلی خارج می‌کنند؛ اما دیدگاه دوم، دلیل عقلی را چنان گسترده تعریف کرده که جز نقل، هر دلیل دیگری را دربر خواهد گرفت؛ خواه عقلی محض، ترکیبی از عقل و نقل، تجربی و خواه استقرایی باشد. بدین ترتیب «مقصود از عقلی بودن، هر نوع استدلالی است که در آن از نصوص شرعی و ادله‌ای نقلی به عنوان دلیل اصلی کمک نگرفته باشیم و مستند اساسی آن، نقل نباشد. بنابراین دلیل عقلی شامل هرگونه استدلال قیاسی یا استقرایی و تجربی می‌شود» (هادوی، ۱۳۸۵، ص ۲۲). به عبارت دیگر، دلیل عقلی بر دو نوع است: یکی آنکه همه مقدمات آن عقلی و بدیهی یا نزدیک به بدیهی باشد که می‌توان آن را دلیل عقلی محض نامید؛ دیگری دلیلی که دست کم یکی از مقدمات آن عقلی باشد، هر چند سایر مقدمات آن از مقولات دیگر مانند مقدمات نقلی یا تجربی باشند. در این صورت دلیل ما مرکب از عقل و شرع خواهد شد و باز هم می‌توان آن را دلیل عقلی نامید؛ اما دلیل عقلی مرکب از عقل و نقل است (تهانوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۹۸). بر اساس این تعریف، اگر برخی از مقدمات استدلال از نصوص شرعی باشند، ضرری به عقلی بودن دلیل نخواهد رسید، اگرچه این با استدلالی که در مقدمات آن مطالب نقلی و تجربی نیامده باشد، تفاوت دارد. مقصود نگارنده از عقل یا دلیل عقلی، دلیل عقلی محض است که مقدمات استدلال در آن صرفاً عقلی هستند و یا به آن بازمی‌گردند.

تحریف‌ناپذیری قرآن از دیرباز در کتاب‌های کلامی و تفسیر و علوم قرآن و اصول فقه مطرح بوده و ادله مختلفی برای اثبات آن آورده‌اند. از *اعتقادات* شیخ صدوق و *اوائل المقالات* شیخ مفید تا *البیان* آیت‌الله خویی و *القرآن الکریم و روایات المدرستین* علامه عسکری در دوران معاصر، همگی گواه این مدعا هستند. به دلیل ماهیت تاریخی موضوع، عمده مطالب مطرح‌شده در این باره به آیات و احادیث و شواهد تاریخی و تحلیل آنها

اختصاص دارد و به‌ندرت به دلیل عقلی اشاره شده است. برخی عالمان بر این باورند که دلیل عقلی در اثبات بعضی از ابعاد تحریف‌ناپذیری کارایی ندارد. مثلاً شیخ مفید با آنکه در برخی آثار خود، به سلامت قرآن از هرگونه تحریف اعم از زیادی و کاستی معتقد است و برای اثبات آن ادله‌ای آورده است، تحریف لفظی به معنای حذف بخشی (سوره یا سوره‌هایی) از قرآن را محال عقلی نمی‌داند: «وَأَمَّا النِّقْصَانُ فَإِنَّ الْعُقُولَ لَا تَحِيلُهُ وَلَا تَمْنَعُ مِنْ وَقْعِهِ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱). معنای این سخن آن است که نمی‌توان دلیل عقلی بر امتناع از تحریف به حذف سورهٔ کامل قرآن آورد و در این باره باید به دلیل تاریخی یا روایی و قرآنی استناد کرد. برخی قرآن‌پژوهان معاصر هم دلیل عقلی را فقط نافی تحریف به افزودگی دانسته و برای نفی تحریف به کاستی، دلیلی مرکب از عقل و نقل ارائه کرده‌اند. می‌توان گفت که به نظر ایشان، بحث از عدم تحریف به نقیصه، تک‌روشی است؛ یعنی با تحلیل متون دینی و تاریخی که روش نقلی است به نتیجه می‌رسیم؛ درحالی که بحث از دیگر انواع تحریف لفظی، چندروشی است و بنابراین می‌توان از ادلهٔ عقلی نیز به‌طور مستقل سود جست. برخلاف این گروه، برخی دیگر از قرآن‌پژوهان، بحث از مصونیت قرآن از کاستی را چندروشی دانسته و از این رو به دلیل عقلی هم استناد بسته و نکاتی را در این زمینه بیان کرده‌اند. جز نکاتی که برخی قرآن‌پژوهان در مبحث تحریف‌ناپذیری قرآن بیان کرده‌اند، کتاب یا مقاله‌ای دربارهٔ این مسئله دیده نشد. نگارنده می‌کوشد آرای صاحب‌نظران این حوزه را که به این بعد از بحث پرداخته‌اند واکاوی کند و ملاحظات خود را در این باره مطرح سازد. اینک ادله‌ای را که دو گروه پیش‌گفته ارائه کرده‌اند، بیان و بررسی می‌کنیم.

۲. ادلهٔ تحریف‌ناپذیری

۲-۱. برهان حکمت

در این برهان، تکیهٔ اصلی بر حکمت خدا در هدایت تشریحی انسان است و گاه با نام قاعدهٔ لطف از آن یاد شده است (طاهری خرم‌آبادی، ۱۴۲۷ق، ص ۹۴). دو تقریر از این برهان در آثار مرتبط با بحث تحریف دیده می‌شود. برخی آن را بی‌ارتباط با خاتمیت و برخی در ارتباط با آن مطرح کرده‌اند.

۲-۱-۱. تقریر نخست

به حکم ضرورت هدایت بشر از سوی خداوند سبحان، انسان‌های پس از حیات رسول گرامی اسلام تا عصر حاضر، همچون انسان‌های دوره‌های دیگر نیازمند هدایت‌اند. بنابراین اگر قرآن دستخوش تحریف و دگرگونی قرار گرفته باشد و از سوی دیگر خداوند تا کنون پیامبر و کتاب جدیدی نفرستاده باشد، باب هدایت انبای بشر مسدود، و غرض الهی نقض می‌گردد؛ درحالی که نقض غرض بر حکیم علی‌الاطلاق محال و به همین دلیل، باب هدایت الهی همواره گشوده است و در نتیجه هیچ دگرگونی‌ای در قرآن رخ نداده است (مظفری و عارفی شیرداغی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹).

نقد: هدایت الهی قلمرو گسترده‌ای دارد و از بیان مسائل کلی و اصولی تا ریزموضوعات فروع احکام را دربر می‌گیرد که در قالب آیات قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام آمده است. اکنون اگر فرض کنیم اندکی از این احکام یا

قصص یا تعداد اندکی از آیات مکرر قرآن حذف شده باشد، آیا باب هدایت الهی بسته شده است؟ به عبارت دیگر، هدایت الهی مقول به تشکیک است؛ همان گونه که ممکن است برخی هدایت‌یافتگان فقط به سطحی از برنامه هدایتی دست یافته باشند، ممکن است برخی دیگر به سطوح عالی‌تری از آن برسند. به یقین گروه دوم در مقایسه با گروه اول، از هدایت بیشتری برخوردارند؛ درحالی که گروه اول نیز هدایت‌یافته به‌شمار می‌آیند. پس چنین نیست که هرگونه تحریفی، باب هدایت الهی را به کلی بر بندگان ببندد.

آری اگر مجموعه قرآن به گونه‌ای دگرگون شود که هیچ بعدی از ابعاد اعجازی آن از قبیل فصاحت و بلاغت و... باقی نماند، تحدی و هم‌اوردخواهی آن از بین می‌رود و باب هدایت از این مسیر بسته می‌شود.

در اینجا توجه به دو نکته بایسته است: یکی آنکه به تصریح قرآن در آیه ۴۴ سوره نحل (لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) وظیفه تبیین قرآن بر عهده پیامبر اعظم قرار گرفته و بیان ایشان در شرح و تبیین آیات برای مردم حجت است؛ دوم آنکه با توجه به حدیث ثقلین، قرآن قرین عترت است و شرط هدایت‌یابی و عدم گمراهی، تمسک توأمان به هر دو دانسته شده است. با توجه به این دو نکته برخی مراحل هدایت‌یابی یا به تعبیر دیگر هدایت‌یابی کامل از طریق قرآن، بدون بهره‌گیری از معصوم میسر نخواهد شد. این بدان معناست که اگر قرآن بی‌کم‌وکاست و بدون هیچ تحریفی در میان مردم باشد و برای همگان قابل فهم باشد و سطح اولی از معانی و معارف آن در دسترس آنان باشد، ولی معصوم در کنار آن نباشد، هدایتی که موردنظر و غرض خداست حاصل نخواهد شد. اکنون پرسش این است که آیا در این شرایط که مردم از درک فیض حضور امام عصر ع محروم‌اند و فهم قرآن و دسترسی به هدایت همه‌جانبه آن میسر نیست، نقض غرض الهی شده است؟ بنابراین همان گونه که غیبت امام و محرومیت مردم از درک شرح و تبیین کامل قرآن و دستیابی به بخش‌ها و مراحل از معارف قرآن در برخی زمان‌ها نقض غرض نیست، در دسترس نبودن موقتی بخشی از قرآن نیز نقض غرض نخواهد بود.

۲-۱-۲. تقریر دوم

- انسان موجودی مکلف است؛
 - زمانی تکلیف منجز می‌شود که انسان، افزون بر قدرت و اراده، علم به تکلیف داشته باشد؛
 - حکمت خداوند در ارسال پیامبران اتمام حجت بر مردم است؛
 - قرآن کریم جهانی و جاودانه است و خاتمیت پیامبر مبین جاودانگی آن است؛
 - زمانی قرآن حجت بر مردم است که همه آن در دسترس باشد؛ زیرا با احتمال تحریف، حجت قرآن و خاتمیت پیامبر ص از میان خواهد رفت و نیاز به بعثت جدید برای اتمام حجت پدید می‌آید.
- نتیجه:** خاتمیت رسالت پیامبر ص با تحریف‌ناپذیری (برای بقای اصل اتمام حجت و هدایت مردم) ملازمه کامل دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۲-۴۴؛ مصباح، ۱۳۶۷، ص ۳۱۱-۳۱۳).

برخی از این مقدمات ناتمام است:

اولاً با احتمال تحریف، امکان اتمام حجت با قرآن از بین نمی‌رود؛ چراکه یکایک سوره‌های قرآن معجزه هستند و هر سوره (به معنای لغوی آن، که به یک فراز تام از متن اطلاق می‌شود و در این صورت ممکن است یک سورهٔ اصطلاحی قرآن، شامل ده‌ها و یا صدها سوره به معنای لغوی باشد) از آن که در دسترس باشد، قابل همانندآوری نیست و با اثبات ناتوانی بشر از همانندآوری، از سوی خدا بودن آن قطعیت می‌یابد؛ نبوت پیامبر اعظم اثبات می‌شود و در نتیجه افزون بر قرآن موجود، همهٔ مطالبی که از سنت ایشان به ما رسیده، حجت خواهند شد. بنابراین لازمهٔ اتمام حجت، وجود همهٔ اجزای قرآن نیست، بلکه با قسمتی از آن نیز می‌توان اتمام حجت کرد. آیا زمانی که فقط بخشی از قرآن نازل شده بود، تبلیغ آن بخش از قرآن از سوی پیامبر ﷺ اتمام حجت نبود؟ و آیا در آن زمان تحدی به بخش‌های نازل‌شدهٔ قرآن نادرست بود؟ اگر گفته شود که در آن زمان حضور پیامبر ﷺ برای اتمام حجت بسنده بود، خواهیم گفت که در زمان‌های پس از پیامبر نیز امام معصوم در میان مردم وجود دارد و در زمان غیبت امام نیز عالمان متعهد از طرف او، هدایت مردم و جلوگیری از انحرافات را بر عهده دارند. بدین ترتیب وجود امام معصوم ﷺ در هر زمان (دورهٔ حضور یا دورهٔ غیبت)، ضامن در دسترس بودن هدایت الهی و بازدارنده از گمراهی‌هاست و نیازی به بعثت جدید نیست؛

ثانیاً لازمهٔ پذیرش این تقریر، غیرممکن بودن تحریف معنوی قرآن است؛ زیرا اگر عالمان غیرمتعهد، دیدگاه‌های خود را به جای مقاصد الهی به بندگان عرضه کنند و امام معصوم یا عالم متعهدی که از آموزه‌های قرآنی پاسداری کند حضور نداشته باشد، باز هم اتمام حجت نخواهد شد؛ هرچند الفاظ و عبارات قرآن بی‌کم‌وکاست در اختیار مردم باشند؛ زیرا تفسیر به رأی و تحریف معنوی قرآن همواره انجام شده و خواهد شد و به همین دلیل هم احادیث متعددی در نکوهش آن وارد شده است و مردم را از آن برحذر داشته‌اند. روشن است که اگر این کار غیرممکن می‌بود، معنا نمی‌داشت که خداوند و اولیای دین، آن را نهی و نکوهش کنند؛

ثالثاً خاتمیت و جاودانگی قرآن به دو معنای جاودانگی تشریحی و تکوینی تقسیم‌پذیر است. جاودانگی تشریحی تلازمی با تحریف‌ناپذیری ندارد؛ زیرا معنای جاودانگی در این فرض آن است که خدای سبحان این کتاب را برای همیشه برنامهٔ زندگی مردم قرار داده است و برنامهٔ جدیدی ارائه نمی‌کند و همگان موظف‌اند سیر و سلوک خود را بر اساس این کتاب قرار دهند. این معنا مانع از این نیست که کسی در پی تحریف قرآن برنیاید؛ زیرا حکم تشریحی، الزام و اجبار تکوینی در پی نخواهد آورد؛ اما اگر مقصود از جاودانگی قرآن، جاودانگی تکوینی باشد، به دلیل ضمانت حفظ بازگشت می‌کند که در آیهٔ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) آمده است و در دلیل ترکیبی (عقلی و نقلی) بیان می‌شود.

بر اساس آنچه گذشت، با وجود رهبران الهی و مدافعان راستین آموزه‌های دین، حکمت الهی با تحریف قرآن،

نقض نمی‌شود و رهبر معصوم می‌تواند حق را برای مردم بازگوید. اگر گفته شود این مطلب در زمان حضور معصوم ممکن است، ولی در زمانی که او حضور ندارد نیز قرآن باید مصون باشد، خواهیم گفت که دوران غیبت هر اندازه هم که طولانی شود، باز موقتی خواهد بود و حکمت الهی در برابر کاستی‌هایی اینچنینی نقض نمی‌گردد؛ همان‌گونه که در دوران فترت ارسال رسولان نیز نقض غرض نشد و حکمت الهی در آفرینش پابرجا بود؛ با آنکه کتاب‌های آسمانی تحریف شده بودند. خداوند سبحان دربارهٔ وظیفهٔ اولیهٔ پیامبر ﷺ در شبه‌جزیرهٔ عربستان فرموده است: «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس: ۶). یعنی مخاطبان اولیهٔ پیامبر اعظم ﷺ مردمی بودند که برای پدران آنان پیامبری نیامده بود. نیامدن پیامبر برای آنان، نه منافاتی با حکمت خداوند دارد و نه با قاعدهٔ لطف ناسازگار است؛ ضمن آنکه به تعبیر روایات (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳) امام معصوم در زمان غیبت چونان خورشیدی در ورای ابر، برای مردم سودمند است؛ یعنی نور هدایت او ظلمت‌شکن است و جامعه را به‌طور نامحسوس راهنمایی می‌کند و مأموریت الهی خود را به بهترین شکل انجام می‌دهد.

افزون بر این وقتی معجزه بودن یکایک سوره‌های قرآن را پذیرفتید، با باقی بودن هر تعداد از سوره‌ها می‌توان به خدایی بودن و معصوم بودن آن پی برد و اتمام حجت خدا را با آن پذیرفت. نتیجه آنکه تحریف به نقیصه با حکمت خدا ناسازگار نخواهد بود. آری اگر این تحریف برای همیشه استمرار یابد، با حکمت خداوند در نزول آن ناسازگار خواهد بود؛ اما با فرض وجود امام معصوم که قرآن ناطق است، تحریفات احتمالی هیچ‌گاه مستمر نیستند.

۲-۲. برهان خاتمیت

دین مرسل مجموعهٔ اموری است که از سوی خدا برای هدایت بشر از طریق انبیا فرستاده شده است. هر دین مرسلی پیش از واپسین آن، بخشی از دین نفس‌الامری را که برای هدایت بشر متناسب با روزگار آن دین لازم بوده، به ارمغان آورده است. حکمت تعدد ادیان مرسل علاوه بر آوردن عناصر جدید از دین نفس‌الامری متناسب با روزگار خود، تصحیح آن بخش از شریعت قبلی است که گرفتار تحریف شده است.

با توجه به این مقدمات، سلسلهٔ ادیان الهی هنگامی پایان می‌پذیرد و در یک دین به عنوان دین خاتم ظهور می‌کند که اولاً کامل باشد؛ به‌طوری‌که هیچ عنصر هدایتی باقی نماند، جز آنکه در آن دین بیان شده باشد؛ ثانیاً برای تمام تاریخ مصون از تحریف باشد. اگر هریک از این دو عنصر منتفی گردد، عقل خواهد گفت این دین هنوز دین آخر نیست.

با توجه به چهار مقدمه یادشده، این کبرای عقلی را به دست می‌آوریم که دین خاتم مصون از تحریف است؛ اما چه چیزی از دین باید مصون از تحریف باشد تا آن دین دچار تغییر نگردد؟ یقیناً آنچه به نام دین و مجموعهٔ هدایت الهی برای یک پیامبر نازل شده است، یعنی کتاب او که منبع اصلی شناخت دین و سند بی‌بدیل آیین اوست، باید مصون از تحریف باشد؛ یعنی کبرای مذکور بدین صورت شکل می‌گیرد که کتاب دین خاتم، مصون از تحریف است. اگر این کبرای عقلی را در کنار دو مقدمهٔ دیگر قرار دهیم، نتیجهٔ مطلوب به دست می‌آید و استدلال عقلی بر

مصونیت قرآن از تحریف، کامل خواهد شد؛ بدین قرار که:

– قرآن کتاب اسلام است؛

– دین اسلام، دین خاتم است (پس قرآن کتاب دین خاتم است)؛

– کتاب دین خاتم، مصون از تحریف است (کبرای عقلی)؛

نتیجه: قرآن از تحریف مصون است (هادوی، ۱۳۸۵، ص ۶۷۰۶۶).

نقد

اولاً تاکنون هیچ دلیل عقلی محضی بر خاتمیت دین اسلام اقامه نشده است و آنچه بیان شده، حکمت‌هایی است در بیان فلسفه ختم نبوت. لذا این دلیل خود بر پایه دلیل نقلی قرار گرفته است. این دلیل نقلی، یا قرآنی است و یا روایی. مهم‌ترین دلیل قرآنی خاتمیت، آیه ۴۰ سوره احزاب است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...» و استناد به آن در این بحث، دور باطل خواهد بود؛ زیرا هنوز درباره اصالت این متن در حال بررسی هستیم و در پی اقامه دلیل بر خدایی بودن آن. اما اگر برای اثبات خاتمیت به احادیث معصومان استناد شود و حجیت سخن معصوم از معجزه‌های غیر از قرآن اثبات شده باشد، حاصل آن تعدد وسایط برای اثبات تحریف‌ناپذیری خواهد بود؛ زیرا با مقدمات کمتر و راه کوتاه‌تری (نسبت به برهان خاتمیت) می‌توان به نتیجه رسید. توضیح آنکه پس از اثبات عدم تحریف به زیاده با دلیل عقلی، روشن می‌شود که همه آیات قرآن کنونی حجیت دارند و تردیدی در نزول آنها از سوی خدا نیست (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۲۷۲) و از جمله آنها آیات حفظ و عزت است که مصونیت قرآن از تحریف را به روشنی اثبات می‌کنند؛

ثانیاً با توجه به مطالبی که در نقد تقریر پیشین گذشت، تلازمی میان خاتمیت و تحریف‌ناپذیری نیست؛

ثالثاً قرآن همه دین نیست، بلکه سنت پیامبر ﷺ و جانشینان معصوم ایشان نیز بخش مهمی از دین است و به همین دلیل اگر فقط به قرآن بسنده شود، بسیاری از احکام و معارف دین از دست خواهند رفت؛ به گونه‌ای که بسیاری از کلیاتی که درباره احکام قرآن آمده‌اند نیز قابل عمل نخواهند بود. پس بر اساس این برهان، مجموعه احادیث بیانگر سنت معصومان نیز باید از تحریف مصون باشند؛ درحالی که به یقین برخی از گفتارهای معصومان ﷺ تحریف لفظی شده یا از بین رفته و به دست ما نرسیده‌اند و با این همه، مشکلی در اتمام حجت پدید نیامده است. بنابراین تحریف به کاستن از قرآن نیز عقلاً مشکلی در اصل دین‌داری مردم و اتمام حجت الهی ایجاد نخواهد کرد.

۲-۳. برهان اعجاز قرآن

درباره استدلال به اعجاز برای اثبات مصونیت قرآن از افزودگی، اختلافی در میان صاحب‌نظران نیست، اگرچه تقریر آنان اندکی متفاوت است. در نزاهت قرآن از تحریف آمده است:

درستی تحریف به زیادی به معنای آن است که اشخاصی توانسته‌اند سوره‌ای همسان با قرآن بیآورند و این همسانی به گونه‌ای است که نمی‌توان این بخش افزوده‌شده را از قرآن تشخیص داد و به معنای فروپاشی تحدی و نتیجه آن ساقط شدن اعجاز قرآن است که قطعاً محال است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۶).

در کتاب *آموزش عقاید* و نیز در جلد اول *قرآن‌شناسی* آیت‌الله مصباح بر این نکته تأکید شده است:

می‌توان فرض افزایش را با دلیل عقلی نیز ابطال کرد؛ به این بیان: اگر فرض شود که مطلب تامی بر قرآن افزوده شده، معنایش این است که آوردن مثل قرآن، امکان داشته است و چنین فرضی با اعجاز قرآن و عدم توانایی بشر بر آوردن مثل آن، سازگار نیست؛ و اگر فرض شود که تنها یک کلمه یا آیه کوتاهی (مانند «مُدْهَمَاتَانِ») افزوده شده، لازمه‌اش این است که نظم سخن به هم خورده باشد و از صورت اصلی اعجاز‌آمیزش خارج شده باشد و در این صورت، قابل تقلید و آوردن مثل آن خواهد بود؛ زیرا نظم اعجاز‌آمیز عبارات قرآنی، به انتخاب کلمات و حروف نیز بستگی دارد و با دگرگونی آنها از حالت اعجاز‌آمیز، خارج می‌شود. پس به همان دلیلی که معجزه بودن قرآن کریم، ثابت شد محفوظ بودن آن از اضافات نیز ثابت می‌شود. چنان‌که با همین دلیل، کم شدن کلمات یا جملاتی که موجب خروج آیات از حالت اعجاز باشد نفی می‌گردد (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۲۷۲).

اما درباره دلالت برهان اعجاز قرآن بر نفی تحریف به کاسته شدن یک یا چند سوره کامل، صاحب‌نظران آرای متفاوتی دارند. برخی معتقدند که اعجاز، چنین دلالتی ندارد و نمی‌توان با تکیه بر آن، به محال بودن حذف کامل یک یا چند سوره دست یافت: «درباره تحریف به کم شدن یک سوره کامل یا مطلب مستقل و تام که خللی در اعجاز سوره و آیات باقی مانده نداشته باشد، دلیل عقلی به‌طور مستقیم کارایی ندارد و باید از ادله دیگر بهره برد» (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۳۱۱)؛ درحالی‌که برخی دیگر بر این باورند که می‌توان از راه اعجاز به نفی تحریف به حذف سوره کامل دست یافت:

صحت تحریف به کاستی از دو جهت به اعجاز قرآن صدمه می‌زند: اول: قرآن حتی به آوردن یک سوره همسان با سوره‌های قرآن تحدی کرده است و این تحدی وقتی کامل است که همه قرآن در دست باشد... زیرا خصم می‌تواند ادعا کند: شاید بتوان به سوره‌های حذف‌شده هم‌وردی کرد درست است که نمی‌توانیم سوره‌های همسان سوره‌های موجود قرآن عرضه کنیم؛ اما از کجا معلوم که نسبت به سوره‌های حذف‌شده نیز چنین باشد؛ زیرا گفته‌اند: «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد»... ادعای هم‌وردی ناظر به همه قرآن است؛ درحالی‌که با احتمال تحریف تنها نسبت به بخشی از قرآن تحدی رواست. پس مدعا عام است و دلیل خاص؛ احتمال دارد که نسبت به سوره حذف‌شده، امکان ارائه سوره همسان وجود داشته باشد و چون سوره‌های محذوف به‌سان سوره‌های موجود است و در سوره‌های محذوف امکان هم‌وردی وجود داشت، بر اساس قاعده «حکم الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد» اصل تحدی در سرتاسر قرآن و در نتیجه اعجاز آن فرومی‌یافت. بنابراین برای دفاع از اعجاز قرآن، می‌بایست احتمال هرگونه تحریف را هرچند به کاستی قطعاً مردود دانست (جواد آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۵).

دوم: یکی از مواردی که قرآن بر اعجاز خود تأکید کرده است، نفی اختلاف میان آیات متعدد آن است... فحوص و جست‌وجو از هماهنگی میان آیات و عدم اختلاف، زمانی میسر است که همه سوره‌ها، آیات، اجزای کلمات و حروف قرآن حاضر و برای تدبرکنندگان مشهود باشد. براین اساس چنانچه از قرآن حتی یک حرف حذف شده باشد، خصم می‌تواند ادعا کند شاید همان حرف حذف‌شده با بخش موجود قرآن منافات داشته باشد... از سوی دیگر نمی‌توان مدعی شد که عدم اختلاف در همین مقدار موجود از قرآن برای بطلان تالی کافی است؛ زیرا مدعا یعنی فقدان اختلاف عام است و همه قرآن را دربرمی‌گیرد و دلیل آن خاص است و با دلیل خاص نمی‌توان مدعای عام را اثبات کرد... بنابراین با پذیرش اعجاز قرآن در زمینه هماهنگی و عدم اختلاف، اطمینان یا احتمال تحریف به کاستی ناپدید می‌شود (همان، ص ۴۶).

درست است که تحدی قرآن شامل همه بخش‌های آن می‌شود و هیچ بخشی از آن قابل همانندآوری نیست، اما وقتی سوره‌های موجود، مخالفان را به تحدی فرامی‌خوانند و آنان از همانندآوری عاجزند، به دلیل همان قاعده «حکم الامثال فیما یجوز وفیما لا یجوز واحد» عجز همانندآوران را درباره باقی سوره نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، با وجود سوره یا سوره‌هایی از قرآن، به مخالفان و منکران گفته می‌شود که از این جنس سخنان برای ما بیاورید: «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ» و «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»؛ همان‌گونه که در زمان پیامبر که قرآن به تدریج فرود می‌آمد، به همان مقدار فرودآمده تحدی می‌شد. بنابراین اعجاز قرآن به جای خود برقرار است و با ناتوانی در همانندآوری یک سوره نیز برهان اعجاز قرآن تمام خواهد بود و نبوت پیامبر اسلام ﷺ با آن اثبات می‌شود.

اما درباره اینکه با احتمال تحریف به کاستی، برخی از وجوه اعجاز مانند هماهنگی و عدم اختلاف آیات از دست می‌رود، می‌توان گفت اولاً در فرض پذیرش این نکته، فقط همین وجه اعجاز قابل اثبات نخواهد بود، درحالی‌که دیگر وجوه اعجاز مانند فصاحت و بلاغت و اخبار غیبی و علمی و... پابرجاست؛ ثانیاً همین وجه نیز به طور نسبی قابل اثبات است؛ یعنی آیات هر سوره در درون سوره و سوره موجود در قیاس با یکدیگر قابل سنجش‌اند. درست است که با احتمال حذف بخشی از کتاب، حکم کلی درباره مقدار محذوف ممکن نیست، ولی نسبت به مقدار موجود می‌توان قضاوت کرد و هماهنگی کامل میان موضوعات و محتوای سوره‌ها و آیات را مشاهده کرد.

۲-۴. برهان مبتنی بر شواهد تاریخی

در اثبات مصونیت قرآن از کاستی، ادله و شواهد مختلف نقلی اعم از قرآنی، روایی و تاریخی وجود دارند و عقل در همه این موارد به قضاوت می‌نشیند و نتیجه می‌گیرد؛ اما حاصل قضاوت عقل درباره ادله نقلی، ماهیت نقلی آنها را عوض نمی‌کند و مقصود از اطلاق پسوند عقلی بر برخی از این‌گونه ادله نیز بیش از این نیست که داور در استنباط از این شواهد، فقط عقل است و هیچ مقدمه غیرنقلی‌ای برای اثبات مطلب در این مجموعه وجود ندارد. براین‌اساس اگرچه در تفسیر *البیان* پس از بیان مجموعه شواهد تاریخی بر نفی تحریف، آمده است: «بوما قدمناه للقرآنی، یتضح له أن من يدعی التحریف یخالف بداهة العقل، وقد قیل فی المثل: حدت الرجل بما لا یلیق، فإن صدق فهو لیس بعاقل» (موسوی خویی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۲۰)، اما شاید بتوان گفت که مقصود آیت‌الله خویی بیان دلیل عقلی محض نبوده است و گمان می‌رود همین تعبیر سبب شده تا صاحب *مدخل التفسیر* نیز آن را دلیل عقلی بنامد و با تقریری دیگر بدان استدلال کند (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۲۲۵). این برهان را با تقریری که در *مدخل التفسیر* آمده می‌توان به‌طور فشرده به شرح زیر بیان کرد.

مدعیان تحریف درباره عاملان تحریف فقط با این سه احتمال روبه‌رو هستند: اول. خلفای اول و دوم؛ دوم. عثمان؛ سوم. فردی پس از عثمان.

احتمال اول نادرست است؛ زیرا یا سهوی چنین کرده‌اند، به دلیل آنکه قرآن در زمان پیامبر ﷺ جمع نشده بود و

همه آن در اختیار آنان نبوده است و یا عامدانه آیات غیرمرتبط با خلافت را تحریف کرده‌اند، یا آنکه آیات مربوط به خلافت را حذف کرده‌اند. فرض اول نادرست است؛ زیرا پیامبر اهتمام فراوانی به قرآن داشتند و فرمان به تلاوت و حفظ قرآن می‌دادند و مؤمنان هم که برای قرآن جان می‌دادند، از هیچ کوششی در راه تلاوت و حفظ قرآن فروگذار نکردند. حدیث ثقلین نیز بر این نکته دلالت دارد که همه قرآن در اختیار مردم بوده است. فرض دوم که تحریف آیات غیرمرتبط با خلافت باشد، به یقین منتفی است؛ زیرا خلافت و حکومت مبتنی بر سیاست است و حفظ موجودیت قرآن در آن شرایط از نظر سیاسی برای آنان بسیار مهم بود و هیچ‌یک از مخالفان در اعتراض‌های خود بر آنان چنین چیزی نگفته‌اند؛ اما اگر تحریف آیات خلافت مقصود باشد، باز هم قطع به عدم آن داریم؛ زیرا حضرت امیر علیه السلام و حضرت زهراء علیها السلام و غیر آنان که بر خلفا اعتراض کردند، سخنی از تحریف آیات دال بر امامت نگفتند؛ درحالی که اگر تحریفی رخ داده بود، بسیار سزاوارتر بود که به این نکته احتجاج کنند.

احتمال دوم نیز نادرست و از احتمال نخست بعیدتر است؛ زیرا در زمان عثمان، اسلام گسترش یافته بود و مصاحف فراوانی منتشر شده بود. افزون بر این اگر او چنین کرده بود، می‌بایست مخالفانش به این نکته نیز احتجاج می‌کردند و آن را یکی از دلایل قتل او قرار می‌دادند و اگر قرآن تحریف شده بود، حضرت امیر علیه السلام به آن اعتراض می‌کرد و تحریفات را می‌زدود؛ همان‌گونه که اموال بیت‌المال را از غاصبان پس گرفتند.

احتمال سوم را کسی ادعا نکرده، جز آنکه بعضی آن را به حجاج نسبت داده‌اند؛ اما او یکی از کارگزاران بنی‌امیه بوده و بسیار ناچیزتر از آن بوده که بتواند چنین کند. اگر قرار بر این بود که بنی‌امیه قرآن را تحریف کنند، معاویه و دیگران که قدرت و نفوذ بیشتری داشتند، خود چنین می‌کردند. افزون بر این اگر آیاتی در قرآن به روشنی علیه بنی‌امیه آمده بود، به‌حتم معاویه و دیگران آن را تحریف می‌کردند و در مقابل، حضرت علی علیه السلام هم در این باره اعتراض می‌کرد و همان‌گونه که دیگر اعتراضات ایشان به معاویه ثبت شده، این نیز ثبت می‌شد (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۲۲۵-۲۲۹).

۵-۱. ارزیابی

چنان‌که گفتیم، تمام مقدمات این دلیل، نکات تاریخی هستند و صرف نام‌گذاری نیز ماهیت دلیل را تغییر نمی‌دهد. به عبارت دیگر اگر کسی بخواهد شواهد تاریخی بیانگر مصونیت قرآن را گرد آورد، همین نکات را افزون بر نکات دیگری که در تاریخ آمده‌اند ارائه خواهد کرد. درست است که همواره داور و استنباط‌کننده از داده‌های مختلف، عقل است، اما این مقدار، دلیل عقلی بودن دلیل نیست؛ بلکه مقدمات استدلال نیز باید حاصل کاوش‌های عقلانی باشند.

۲-۵. برهان ترکیبی از عقل و نقل

با توجه به آنچه گذشت، امکان اثبات مصونیت قرآن از کاسته شدن یک یا چند سوره کامل با دلیل عقلی محض وجود ندارد. از این رو برخی از صاحب‌نظران دلیلی ترکیبی ارائه، و به عبارت دیگر برای اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن به

طور غیرمستقیم از عقل استفاده کرده‌اند؛ به این بیان: پس از آنکه از راه عقل ثابت شد که همهٔ قرآن موجود، کلام خداست و چیزی بر آن افزوده نشده، مفاد آیات آن به‌عنوان محکم‌ترین دلیل نقلی و تعبدی، حجت می‌شود؛ و یکی از مطالبی که از آیات کریمه قرآن به‌دست می‌آید همین است که خداوند متعالی، مصونیت این کتاب را از هرگونه تحریفی ضمانت کرده است؛ برخلاف دیگر کتب آسمانی که نگهداری آنها به عهده مردم گذاشته شده بود (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۲۷۳). در این صورت هم شبههٔ «دور» بودن استدلال به آیات قرآن بر تحریف‌ناپذیری پاسخ می‌یابد، زیرا تکیهٔ ما در این بخش (نفی افزودگی) بر برهان اعجاز قرآن (که عقلی محض است) خواهد بود و هم با اثبات قرآن بودن متن موجود، می‌توان با استدلال به آیات نافی مطلق تحریف، احتمال حذف یک یا چند سورهٔ کامل را از بین برد. این در حالی است که نمی‌توان به استناد آیات حفظ، تحریف‌ناپذیری از افزوده شدن را استنتاج کرد؛ یعنی «این آیه هرچند دلالت بر اضافه نشدن چیزی بر قرآن نیز دارد، لیکن استدلال به آن برای نفی این قسم از تحریف، نوعی استدلال دوری است؛ زیرا فرض زیاد شدن چیزی بر قرآن، شامل زیاد شدن همین آیه هم می‌شود و ابطال چنین فرضی با خود این آیه، صحیح نیست. از این‌روی ما آن فرض را با استناد به دلیل معجزه بودن قرآن کریم، ابطال کردیم و سپس با استفاده از این آیهٔ شریفه، محفوظ بودن آن را از حذف آیه یا سورهٔ مستقلی (به نحوی که موجب به هم خوردن نظم اعجاز‌آمیز آن نشود) ثابت کردیم؛ و بدین ترتیب مصونیت قرآن کریم از تحریف به زیادی و حذف، با بیانی مرکب از یک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی، ثابت می‌شود» (مصباح، ۱۳۷۶، ص ۳۷۴).

نتیجه‌گیری

در میان ادلهٔ مختلفی که برای اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن کریم آورده‌اند، دلیل عقلی نیز دیده می‌شود؛ اما در محدودهٔ دلالت آن اختلاف شده است. آنچه همه پذیرفته‌اند، دلالت دلیل عقلی محض بر تحریف‌ناپذیری قرآن در ناحیهٔ افزودگی است؛ اما دربارهٔ کاسته شدن سوره یا سوره‌هایی از آن، عقل به‌تنهایی حکمی ندارد؛ مگر آنکه به مقدماتی نقلی تکیه زند و داوری خود را بر آن بنا نهد و در این صورت، دلیل ما مرکب از عقل و نقل خواهد شد، که بنا به تعریف دیگری که از عقل گذشت، آن را عقلی نامیده‌اند. در پاره‌ای موارد نیز به تسامح، دلایل نقلی را عقلی نامیده‌اند. نتیجه آنکه دلیل عقلی محض فقط بر نفی افزودگی به قرآن دلالت دارد؛ درحالی‌که دلایل نقلی مصونیت قرآن، هر دو وجه افزودگی و کاستی را پوشش می‌دهند. بر این اساس با توجه به دو تعریف مختلف، می‌توان مباحثه دربارهٔ عقلی بودن یا نبودن برخی از ادلهٔ تحریف‌ناپذیری را در حد نزاع لفظی دانست که در نتیجهٔ بحث، تغییری ایجاد نخواهد کرد.

منابع

- تهانوی، محمدعلی، بی‌تا، *کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *نزهت قرآن از تحریف*، قم، اسراء.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامی.
- طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن، ۱۴۲۷ق، *تحریف القرآن اسطوره ام واقع؟*، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۴ق، *نهاية الحكمة*، قم، اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۹۶ق، *مدخل التفسیر*، تهران، مطبعة الحیدری.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۷، *راهنماشناسی*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ، ۱۳۷۶، *آموزش عقاید*، تهران، امیرکبیر.
- ، ۱۳۸۸، *قرآن‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۱، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۸۲، *نقش تقلید در زندگی انسان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مظفری، محمد، و محمداسحاق عارفی شیردانی، ۱۳۹۱، *خاتمیت و پرسش‌های نو*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- موسوی خویی، سیدابوالقاسم، ۱۴۰۱ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الزهراء.
- هادوی، مهدی، ۱۳۸۵، *مبانی کلامی اجتهاد*، قم، مؤسسه فرهنگی خانه خرد.